

# مقایسه رابطه اخلاق و سیاست در دو حکومت مثالی اسلام و مسیحیت (مطالعه موردی حکومت امام علی (ع) و شارلمان)

علیرضا طاهری زاده؛ اکبر اشرفی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۳۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست سوم، شماره ۸۷، تابستان ۱۳۹۹

## چکیده

این مقاله درصدد مقایسه‌ی «رابطه‌ی اخلاق و سیاست» در دو حکومت مثالی در اسلام و مسیحیت است و در این راستا به واکاوی این مسأله می‌پردازد که آیا در حکومت شارلمان همانند حکومت حضرت علی (ع) مبنای سیاست بر «رعایت دقیق موازین اخلاقی» بوده است؟ به عبارت دیگر، شارلمان، آن‌گونه که از یک حاکم مسیحی مؤمن انتظار می‌رود، در عملکرد سیاسی و اجتماعی خویش «پایبند به اصول و موازین اخلاقی» بوده است؟ همچنین در راستای پی‌ریزی مناسب جهت نگارش مقاله فوق؛ چارچوب نظری این تحقیق را بر اساس در نظر گرفتن دو نوع رابطه احتمالی بین اخلاق و سیاست یعنی سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی ترسیم نموده و بر همین مبنا شاخص‌های اصلی این دو را در قالب جدولی ترسیم نموده و این شاخص‌ها را مبنای مقایسه بین اقدامات و عملکردهای امام علی (ع) و شارلمان قرار دادیم. در پایان به این نتیجه رسیدیم که سیاست امام علی (ع) در دوره‌ی حکومت خود مبتنی بر «رعایت دقیق اخلاق» بوده است در حالی که شارلمان در دوره‌ی حکومت خود علی‌رغم توصیه‌ی نظری در باب التزام سیاست به اخلاق؛ پایبندی عملی به این مقوله نداشته و سیاست عملی وی، مبتنی بر رعایت اصول و موازین اخلاقی نبوده است.

## واژگان کلیدی:

سیاست اخلاقی، اخلاق سیاسی، امام علی (ع)، شارلمان.

<sup>۱</sup> رساله حاضر مستخرج از رساله دکتری علیرضا طاهری زاده با عنوان: «مقایسه رابطه اخلاق و سیاست در دو حکومت مثالی اسلام و مسیحیت (مطالعه موردی حکومت امام علی (ع) و شارلمان مؤسس امپراطوری مقدس روم)» است که در سال ۱۳۹۵ در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران. مرکز ارائه گردید. (نویسنده مسئول) khademvelayat@yahoo.com  
<sup>۲</sup> استاد یار، گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران مرکز

## ۱- مقدمه و بیان مسأله

اخلاق و سیاست و نوع رابطه بین آن‌ها از مسائل مهمی بوده است که از ابتدای شروع اندیشه سیاسی جایگاه مهمی را در این زمینه برای خود مهیا کرده است به گونه‌ای که حجم بسیار وسیعی از کتب، مقالات و مباحث از دوران باستان تا عصر جدید در مورد نحوه‌ی تعامل این دو قابل مشاهده می‌باشد.

در یونان باستان با عنوان طلایه اندیشه سیاسی توجهات خاصی به‌ویژه در اندیشه افراد بزرگی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو به این موضوع شده است به گونه‌ای که آن‌ها اخلاق را مبنای سیاست و عمل سیاسی می‌دانستند.

در همین راستا بسیاری از اندیشمندان در همه ادوار تاریخی تأکید بر فعل اخلاقی در سیاست داشته و به پایبندی سیاست بر اصول اخلاقی اعتقاد واضح داشته‌اند. این موضوع ذهن متفکران دوره‌های متفاوت در شرق و غرب را به خود مشغول داشته است. تمام حکما، علما و اندیشمندان در سرتاسر حیات بشر، هرکدام به شیوه‌ای، اخلاق و پیوند آن با سیاست را مورد توجه قرار داده‌اند.

از طرفی ادیان هم به‌عنوان مجموعه‌ای از عقاید و دستورهای عملی و اخلاقی که پیامبران از طرف خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده‌اند در تاریخ بشر نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. با بررسی اهداف اصلی از هدیه ادیان توسط خدا که در لسان پیامبران و کتب آسمانی آمده است برجسته‌ترین این هدف‌ها سعادت و خوشبختی انسان‌ها و رسیدن آن‌ها به کمال دنیوی و اخروی می‌باشد. در ادامه لازمه رسیدن به این هدف والا داشتن برنامه‌ای کامل است که بتواند این مهم را دست‌یافتنی کند پس برنامه‌ای نیاز است که همه ابعاد زندگی، چه فردی و چه اجتماعی؛ چه دنیوی‌ای و چه اخروی را در بر بگیرد.

بنابراین ادیان برای تنظیم امور زندگی آمده‌اند و به طوری که بیان شد نه یک بعد زندگی بلکه همه ابعاد را مدنظر قرار داده‌اند و تأکید به اخلاقی شدن آن ابعاد دارند از آنجایی که سیاست هم یکی از ابعاد برجسته زندگی بشر به شمار می‌رود پس حتماً دین با توجه به شمولیتش این بعد را هم مدنظر قرار داده و سعی در مدیریت آن دارد.

از سویی زمانی که بحث دین مطرح می‌شود ناخودآگاه دین اسلام و مسیحیت به‌عنوان ادیان بزرگ با پیروانی فراوان که دارای سابقه بسیار زیادی در کشورداری و حکمرانی هستند در ذهن برجسته می‌شوند. در همین راستا بی‌شک از برجسته‌ترین حکمرانان در دین اسلام،



امام علی علیه السلام بوده است که در طی سال‌های ۳۵ تا ۴۰ هجری قمری قدرت را در اختیار داشت و در مسیحیت نیز به گواهی تاریخ شارلمان حاکم قدرتمند اروپا یکی از برجسته‌ترین حاکمانی بوده است که به اسم دین مسیحیت در اروپا حکم می‌رانده است. حال با توجه به برجستگی دین اسلام و مسیحیت نسبت به سایر ادیان در این زمینه و اهمیت دوران حکومت امام علی (ع) و شارلمان در این دو دین؛ در این تحقیق می‌خواهیم میزان پایبندی به اخلاق در عمل سیاسی این دو را به‌عنوان برجسته‌ترین حکام این دو دین بزرگ مورد بحث، مذاقه و مقایسه قرار دهیم.

بنابراین سؤال اصلی که در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به آن هستیم این است که رابطه اخلاق و سیاست در حکومت امام علی (ع) و شارلمان چه اشتراکات و تفاوت‌هایی داشته است؟

همچنین فرضیه مدنظر این است که سیاست امام علی (ع) در دوره حکومت خود مبتنی بر اخلاق بوده است، در حالی که در دوره حکومت شارلمان علی‌رغم توصیه نظری بر امتزاج اخلاق و سیاست، در سیاست عملی رابطه‌ای بین اخلاق و سیاست وجود نداشته است. در همین راستا جهت پاسخ به سؤالات تحقیق ابتدا چارچوب نظری تحقیق را ترسیم نموده؛ ابعاد رابطه اخلاق و سیاست و شاخص‌های اصلی سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی را استخراج می‌نماییم و سپس برخی از این شاخص‌ها را در سیره و عملکرد حضرت علی (ع) و شارلمان مورد بررسی و مقایسه قرار داده و در پایان نتیجه‌گیری خواهیم نمود.

## ۲- ادبیات موضوع و پیشینه

### ۲-۱- ادبیات و چارچوب نظری

رابطه مفاهیم سیاست و اخلاق از گذشته‌های دور به‌صورت یک معمای پیچیده مورد توجه اندیشمندان، حکام و سیاستمداران بوده است، این‌که بین این دو مفهوم چه رابطه‌ای را می‌توان متصور شد و آیا سیاست تحت تأثیر یا نظارت اخلاق باید باشد یا اخلاق تحت تأثیر سیاست، یا ابزار آن خواهد بود؟

در ورای همه این مباحث، در نگاه ابتدایی زمانی که آدمی به این دو مفهوم و نوع ارتباط آن‌ها با هم می‌اندیشد ممکن است فرضیه‌ها و رهیافت‌های گوناگونی به ذهنش خطور کند



اما بر مبنای آنچه در عمل رخ می‌دهد می‌توان دو حالت زیر را برای رابطه این دو در نظر گرفت:

۱- اخلاق سیاسی (تابعیت اخلاق از سیاست).

۲- سیاست اخلاقی (رعایت اصول اخلاقی در سیاست).

در حالت اول (اخلاق سیاسی)؛ در تنظیم امور سیاسی فقط و فقط حفظ منافع و قدرت مدنظر است و مسائل و اصول اخلاقی در همراهی و هماهنگی سیاست باید به کار آید و چنانچه نیاز باشد اصول اخلاقی مورد توجه قرار نخواهد گرفت.

اما در حالت دوم در رابطه بین اخلاق و سیاست (سیاست اخلاقی)؛ اخلاق سنگ بنای سیاست قرار گرفته و بر رعایت اصول اخلاقی در همه ابعاد سیاست تأکید می‌شود. در این حالت در تنظیم برنامه‌های سیاسی و همچنین تصمیم‌گیری و جمع‌بندی‌ها و اقدامات سیاسی، اصول اخلاقی اشرافیت دارد و بر مبنای آن‌ها عمل سیاسی صورت می‌گیرد.

در ادامه شاخص‌های اصلی سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی را می‌توان در قالب جدول زیر به تصویر کشید:

جدول شماره ۲- شاخص‌های سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی

شاخص‌های اخلاق سیاسی	شاخص‌های سیاست اخلاقی
انسان‌محوری	خدامحوری
سعادت معطوف به دنیا	سعادت دنیا و آخرت
اصالت قدرت	ابزاریت قدرت
رد یا تظاهر به اصول اخلاقی و مذهبی	پایبندی به اصول اخلاقی و مذهبی
عدالت اجتماعی منفعت‌گرا	عدالت اجتماعی تکلیف‌گرا
دنیاه‌گرایی محض	آخرت‌گرایی با توجه به دنیا
توجه به مردم (اصالت با تأمین منافع دولت)	توجه به مردم (اصالت با سعادت و خوشبختی آن‌ها)

(منبع: یافته‌های تحقیق)



## ۲-۲- پیشینه پژوهش

با بررسی‌های و پیگیری‌های به‌عمل‌آمده در مورد موضوع تحقیق فوق متوجه می‌شویم که کارهای صورت گرفته در این زمینه را می‌شود به سه دسته تقسیم کرد:

۱- دست‌هایی که به بررسی زندگانی و دوران حکومت امام علی (ع) پرداخته و چگونگی ارتباط سیاست و اخلاق در اندیشه این امام همام را می‌توان از لابه‌لای صفحات و نوشته‌های آن‌ها یافت.

۲- دست‌هایی که به بررسی تاریخ اروپا در دوره شارلمان و قرون وسطی پرداخته و از درون آن‌ها رابطه اخلاق و سیاست در نزد وی را مکشوف می‌نماید.

۳- دست‌هایی دیگر تحقیقاتی که به بررسی رابطه اخلاق و سیاست به‌صورت تئوریک در زمینه‌های متفاوت تاریخی می‌پردازند

جدول شماره ۱- کتاب‌های مرتبط با موضوع

نویسندگان - روش استفاده‌شده	موضوع، اهداف و سؤالات اصلی - مهم‌ترین یافته‌ها
سید رضی (ره) - روش تاریخی روایی	این کتاب شامل خطبه‌ها، نامه‌ها، فرمان‌ها، حکمت‌ها و کلمات قصار امام علی (ع) می‌باشد و چون حوادث دوران حکومت امام را بررسی می‌نماید می‌تواند منبع بسیار مناسبی برای موضوع تحقیق فوق به شمار رود.
مرتضی مطهری ۱۳۴۹-روش تاریخی روایی	این کتاب متن مکتوب و تنظیم یافته چهار جلسه سخنرانی است که در حسینیه ارشاد در سال ۱۳۴۶ ایرادشده بود. کتاب جاذبه و دافعه استاد مطهری را باید در ردیف مجموعه‌ای از آثار ایشان دانست که ذیل عنوان «سیره شناسی» قابل طبقه‌بندی هستند.
حسن صدر ۱۳۶۱- روش تاریخی روایی	کتاب مرد نامتناهی علی بن ابیطالب (ع) پژوهشی است دقیق و عمیق درباره صفات و حکومت‌داری امام علی علیه‌السلام. نویسنده با استناد به منابع تاریخی و روایی به تحلیل گوشه‌هایی از ابعاد شخصیتی امام علی (ع) در عرصه فضایل، مناقب و به‌ویژه سیاست و حکومت‌داری و مردم‌گرایی پرداخته است.



<p>در کتاب دیباچه‌ای بر فلسفه قرون وسطی می‌کوشد فلسفه‌ی قرون وسطی را از منظر تاریخی بررسی کند و سیمای مهم‌ترین متفکران و جریان‌های فکری این دوران را باز نماید</p>	<p>فردریک کاپلستون ۱۳۹۶- روش تاریخی</p>
<p>موضوع کتاب شارلمانی، سرگذشت نامه شارلمانی و اقدامات وی در طول فرمانروایی‌اش بر روم است نگارنده در آن رویدادهای مهم دوره فرمانروایی شارلمانی را بازگو می‌کند. اقدامات شارلمانی در جهت رشد، اصلاحات و نوزایی در آن سرزمین و نیز دستاوردهای تاریخی او تشریح شده است</p>	<p>دیل‌اوا گلفند ۱۳۹۰- روش تاریخی</p>
<p>مجموعه تاریخ جهان باستان با هدف گردآوری تاریخ تمدن‌های بزرگ و شرح تحولات تاریخی، علمی، دینی، ادبی و هنری، از ابتدایی‌ترین دوران تا قرن نوزدهم میلادی و در صد و چهل فصل تدوین شده است. نگارنده در این مجموعه تلاش کرده تا با مطالعه دیدگاه‌های تاریخ‌نگاران مختلف در دوره‌های گوناگون و آشنایی با آرای متفاوت، حوادث و وقایع تاریخ جهان را داوری کند.</p>	<p>آلبرماله ۱۳۸۳- روش تاریخی تطبیقی</p>
<p>کتاب اخلاق و سیاست؛ رویکردی اسلامی و تطبیقی در چهار فصل تدوین شده است. مطالعه تطبیقی رابطه اخلاق و سیاست در گفتمان فلسفی، دینی و ایران‌شهری در سه حوزه یادشده، مبین افتراق و اشتراک آموزه‌های نحله‌های مختلف فکری و سیاسی در ایران و جهان اسلام، پیرامون دو مقوله مهم زندگی اجتماعی آدمی یعنی اخلاق و سیاست بوده که محور بحث‌های این کتاب است.</p>	<p>محمد رضا احمدی طباطبایی ۱۳۸۹- روش تطبیقی تاریخی</p>
<p>در کتاب اخلاق و سیاست اندیشه سیاسی در عرصه عمل به دنبال بررسی رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه اندیشمندان است. البته مؤلف صرفاً در حد تحلیل به بررسی موضوع نمی‌پردازد، بلکه به دنبال ارائه نظریه‌ای در این زمینه است که اساس آن، وحدت و یگانگی اخلاق و سیاست می‌باشد.</p>	<p>علی کاظمی ۱۳۷۶- روش تطبیقی تحلیلی</p>
<p>در کتاب فلسفه سیاسی به موضوعات مهمی از فلسفه سیاسی، همچون دولت، ملت، حاکمیت، تابعیت و مشروعیت پرداخته شده است؛ او تلاش کرده تا به جای پرداختن به دیدگاه‌ها و مکتب‌های رایج و قدیم فلسفه سیاسی، با طرح مفاهیم کلیدی و موشکافی در مورد آن‌ها، ذهن خواننده را به معانی و مبادی بحث‌های سیاسی راهنمایی کند.</p>	<p>جرالد سی. مک کالوم ۱۳۸۳- روش تحلیلی</p>



وجه نوآوری مقاله حاضر نسبت به مطالعات پیشین: با بررسی و کنکاش در سوابق مطالعاتی موجود به این نتیجه می‌رسیم که علیرغم زحمات صورت گرفته جای موارد شمرده شده در پایین خالی می‌باشد:

(الف) در قسمت بررسی منابع مربوط به امام علی (ع) اشاره مستقیمی به رعایت اخلاق در سیاست و حکمرانی ایشان آن‌طور که مدنظر محقق می‌باشد؛ نشده است به طوری که برای دریافت چگونگی التزام عملی امام به اخلاق در دوره حکمرانی‌شان نیاز به مطالعه کتاب‌ها و کشف و تبیین این موضوع از دل مطالب موجود در آن‌ها هستیم که این نقطه ضعف در این تحقیق پوشش داده شده است.

(ب) در قسمت بررسی منابع مربوط به شارلمان تقریباً هیچ بخش مستقلی به صوت کامل درباره شارلمان وجود ندارد بلکه تا حد زیادی در همه منابع موجود در قسمتی از آن‌ها که به بررسی قرون وسطی یا سلسله کارولنژیان پرداخته به شارلمان و دوره حکمرانی‌اش به عنوان قسمتی از این دوران پرداخته شده است (به جز کتاب بسیار مختصر شارلمانی اثر دیل اوا گلفند که بیشتر برای رده‌های سنی جوانان و آن‌هم به صورت خلاصه‌ای از حوادث دوران حکومت شارلمان به نگارش درآمده است)؛ در حالی که در این تحقیق به صورت مستقل شارلمان، دوران حکومتش و نسبت اخلاق و سیاست در اقدامات و عملکردهایش به طور مبسوط مورد بررسی قرار گرفته است.

(ج) در قسمت بررسی منابع مربوط به اخلاق و سیاست مشکل اصلی آن است که فقط به بحث علمی و تئوریک مبحث مدنظر این تحقیق پرداخته و به صورت مصداقی درباره افراد و به خصوص امام علی (ع) و شارلمان که مورد نظر این تحقیق است نپرداخته‌اند.

(د) و در نهایت این که تا این زمان که این تحقیق در حال انجام است هیچ تحقیقی درباره مقایسه امام علی (ع) و شارلمان حداقل در ایران صورت نپذیرفته و با انجام این تحقیق جای خالی این مقایسه پر خواهد شد.

### ۳- روش تحقیق

مطالعه یک موضوع یا جریان تاریخی بعضی اوقات فقط به صورت تاریخی صرف و یک‌سویه صورت می‌گیرد؛ اما گاهی هم برای کشف و درک بهتر علل، زمینه‌ها، عملکردها و آثار پدیده‌ها و جریان‌های تاریخی آن‌ها را به صورت تاریخی تطبیقی مورد مطالعه و بررسی قرار



می‌دهند. در نتیجه می‌توان به فهم عمیق‌تر، کاربردی‌تر و بنیادی‌تری نسبت به آن‌ها و پدیده‌های مشابه دست یافت. البته گاهی این مطالعه با روش کمی و آماری صورت می‌گیرد که معمولاً به دلیل پیچیدگی جوامع و پدیده‌ها نتایج آن کمتر به کار می‌آید؛ اما گاهی نیز چنین تحقیق‌هایی با روش کیفی صورت می‌پذیرند که در آن یک یا چند جنبه از پدیده‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

دستیابی به یک نظام وابستگی یا همبستگی، کشف یک روند در طی زمان، کشف میزان مطابقت پدیده‌ها با یکدیگر، بکار بردن مفاهیم و تئوریهای جامع شناختی برای تفسیر و معنادار کردن فعالیت‌های پدیده می‌تواند از جمله اهداف به‌کارگیری روش تاریخی تطبیقی در یک تحقیق باشد.

یک تحقیق تاریخی تطبیقی معمولاً شامل مراحل زیر می‌گردد:

۱- بررسی اولیه و احصاء حوادث و مفاهیمی که ممکن است در تبیین پدیده نقش داشته باشد.  
 ۲- انتخاب یک یا چند جنبه خاص از پدیده برای تحقیق مثل مکان، زمان یا عده‌ای خاص از آن پدیده.

۳- بررسی تفاوت‌ها و تشابهات موجود در بین پدیده‌های مورد بررسی.

۴- ارائه یک رابطه علی یا دستیابی به یکی از مواردی که در بالا به‌عنوان هدف انجام تحقیق تاریخی تطبیقی ذکر شد.

همچنین در روش تاریخی تطبیقی جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات معمولاً به یکی از طرق زیر صورت می‌گیرد:

- استفاده از آثار غیرمستقیم تاریخی مثل زندگی‌نامه‌ها، خاطرات و یادداشت‌ها.

- منابع دسته دوم یا آثار سایر نویسندگان و مورخین.

- اسناد و آماری که خود محقق به دست می‌آورند و یا منابع دسته اول یا اسناد رسمی و داده‌های آرشپوشده.

- داده‌ها و آمار تهیه‌شده توسط سایرین (پی‌سپار، ۱۳۹۵، ص ۱).

پژوهش حاضر از نوع بنیادی بوده و بر مبنای روش تاریخی و تطبیقی صورت پذیرفته و راهبرد کلی پژوهش نیز کیفی است به‌طوری‌که در مرحله اول سعی گردیده با بررسی منابع مرتبط از جمله آثار اندیشمندان و بزرگان دینی و فلسفه سیاسی انواع رابطه بین اخلاق و سیاست کشف گردیده و شاخص‌های اصلی هر یک از این نوع رابطه‌ها معین گردد.

سپس در مرحله دوم به بررسی تاریخی رعایت اصول و شاخص‌های اخلاق در دوران حکمرانی امام علی (ع) و شارلمان پرداخته و پس از تبیین هر یک از این شاخص‌ها در دوره حکمرانی آن‌ها در مرحله سوم به مقایسه و تطبیق عملکرد این دو بر مبنای همان شاخص‌ها مبادرت نموده و در مرحله نهایی به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری درخصوص میزان رعایت اخلاق و پایبندی به آن در دوران حکمرانی امام علی (ع) و شارلمان می‌پردازیم.





همچنین جهت جمع‌آوری اطلاعات و استخراج شاخص‌ها در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است به طوری که با مراجعه به کتاب‌های تاریخی، مقالات و سایت‌های اینترنتی که در این زمینه وجود داشته اطلاعات لازم برای جمع‌آوری تحقیق گردآوری شده است.

#### ۴- یافته‌های پژوهش

حال پس از بررسی پیشینه تحقیق، چارچوب نظری و روش تحقیق؛ جهت مقایسه میزان پابندی امام علی (ع) و شارلمان به اخلاق در عملکرد سیاسی‌شان، به بررسی برخی از شاخص‌های بالا بر مبنای دو نگرش سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی در عملکرد این دو خواهیم پرداخت و در نهایت یافته‌های خود را از این بررسی جمع‌بندی خواهیم کرد.

#### ۴-۱- بررسی شاخص ابرایت قدرت و اصالت قدرت در اقدامات و عملکردها

بر اساس نگرش سیاست اخلاقی، قدرت و حکومت فی‌نفسه ارزشی ندارند و قدرت تنها زمانی قابلیت توجه و ارزش‌گذاری دارد که به کمک آن زمینه‌های رشد و تعالی انسان‌ها فراهم شده و موانع موجود در این راه برداشته شود. این گفتمان، قدرت را به‌منزله امانتی در نظر می‌گیرد که دارنده آن همچون انسانی امین، خودش را موظف به حفظ این امانت مهم در نظر می‌گیرد و آن را فقط برای انجام وظیفه می‌پذیرد نه به این علت که با پذیرش آن از مزایایش بهره‌مند شود.

در همین راستا امام علی (ع) فی‌نفسه برای قدرت هیچ ارزشی قائل نبود؛ آن قدر که این شاخص مهم نزد ایشان حتی از آب بینی بز و استخوان خوک در دست جدامی و برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد نیز بی‌ارزش‌تر است. ایشان هرگز آن را به‌عنوان هدف پیگیری نمی‌کند و در بهترین حالت فقط به چشم وسیله‌ای برای نیل به اهداف الهی و علو و سعادت انسان‌ها به آن می‌نگرد که در غیر این صورت در نظر ایشان از کفش کهنه وصله‌دار نیز بی‌ارزش‌تر خواهد شد. ایشان در همین راستا می‌فرماید:

«خدایا! تو می‌دانی که اگر خلافت را پذیرفتم، نخواستم در قدرت برکسی پیشی گیرم یا از او ان دنیا چیزی برای خود بیندوزم، بلکه بدان امید پذیرفتم که معالم دین تو را بازسازی کنم و نظم و صلاح را در بلاد تو آشکار سازم تا بندگان مظلوم تو آسوده شوند و حدود و احکام تو را که تعطیل کرده بودند، دوباره بر پای دارم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

و هنگامی که مجبور به پذیرش قدرت شد فرمود:



«اگر آن اجتماع عظیم نبود، اگر تمام شدن حجت و بسته شدن راه عذر بر من نبود و اگر پیمان خدا از دانشمندان نبود که در مقام پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت ننشینند و دست روی دست نگذارند، همانا افسار خلافت را روی شانهاش می انداختم و مانند روز اول کنار می نشستم» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

ایشان همین دیدگاه را درباره حاکمان خود نیز انتظار دارد به عنوان نمونه طی نامه ای به اشعث بن قیس سعی در تغییر نگرش او به عنوان یکی از کارگزاران حکومت اسلامی به پست و مقامی که در اختیارش است دارد و به او یادآوری می نماید که این اختیارات فقط ابزاری برای انجام بهتر وظایف محوله است نه وسیله ای برای رسیدن او به اهداف و مطامع این دنیایی او.

امام (ع) در نامه اش به اشعث بن قیس می فرماید:

«وظیفه حکومتی که به تو سپرده اند طعمه ای نیست که به چنگ آورده باشی، بلکه امانتی است که به تو داده اند و مالی که در دست داری همه اموال خدا است و تو فقط گنجور خداوند بر آن اموالی تا آن را به من بسپاری» (نهج البلاغه، نامه ۵).

از ابزارهایی که در جهت کسب، حفظ و استمرار قدرت اثر کتمان ناپذیری دارد جنگ است. در اسلام، مشروعیت جنگ و خونریزی تنها به هنگام دفاع از خود و دین خدا و به مثابه آخرین حربه پذیرفته شده و درغیراین صورت جنگ و کشتار پدیده ای زشت و مذموم به شمار می آید.

امام (ع) در نامه ای مشهور خطاب به مالک اشتر، او را از خونریزی و بنیان نهادن حکومت بر مبنای جنگ منع می نماید: «بپرهیز از خونها و خونریزی های به ناحق» و باز می فرماید: «پس مباد که حکومت خود را با ریختن خون حرام تقویت کنی» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

این نوع نگرستن به جنگ در مکتب امام (ع) فقط محدود به زمان صلح نمی شود، بلکه در اوج جنگ و درگیری نیز ایشان به این اصول پایبند بودند؛ به عنوان نمونه ایشان اتمام حجت قبل از شروع جنگ را لازم می دانست؛ در تمام دوران حکومت امام علی (ع) حتی یک مورد را نمی توان یافت که بدون اتمام حجت دست به شمشیر برده باشد و یا جنگی کرده باشد. در هر سه جنگ جمل، صفین و نهروان، پس از آن که گفتگوها نتیجه نمی داد و دو سپاه در مقابل هم قرار می گرفتند، امام (ع) بازهم ناامید نشده و تمام تلاشش را برای جلوگیری از جنگ به کار می گرفت و سعی می کرد دوباره آنها را از جنگیدن منصرف نماید؛ و زمانی که



تلاش‌هایش مؤثر واقع نمی‌شد، باز هم به سپاهیان می‌فرمود: «اول شما شروع نکنید و بگذارید دشمن جنگ را آغاز کند» (احمدابن ابی یعقوب، ۱۳۴۱: ج ۲، ص ۱۸۲)؛ در همین راستا به فرزندش امام حسن (ع) سفارش می‌کرد: «هرگز به جنگ دعوت مکن زیرا جنگ طلب ستمکار است و هر ستمکاری به زمین خواهد خورد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

یا در جایی دیگر می‌فرماید: «اگر به خواست خدا شکست خوردند و گریختند، آن را که پشت کرده مکشید و کسی را که دفاع از خود نتواند؛ آسیب مرسانید و زخم خورده را از پا درمیاورید. زنان را با زدن برمینگیزانید؛ هرچند آبروی شما را بریزند یا امیرانتان را دشنام گویند» (نهج البلاغه، نامه ۱۴)؛ در راستای همین توصیه پس از جنگ جمل، صفیه - مادر طلحه - حضرت (ع) را به شدت مورد توهین قرارداد؛ امام (ع) پاسخی به آن زن نداد و از آنجا گذشت تا شاید آن زن از دشنام و گستاخی دست بردارد.

در همین جنگ جمل، تعدادی از بزرگان دشمن را دستگیر کرده خدمت ایشان آوردند همه انتظار کشتن آن‌ها را داشتند؛ ولی حضرت علی (ع) با این‌که می‌دانست اینان از کینه و دشمنی دست برنمی‌دارند، آنان را آزاد کرد (شیخ مفید، ۱۳۷۱، ص ۳۳۹).

علیرغم این‌که شاید بدترین دشمن امام (ع) معاویه بود اما ایشان در جنگ با او هم پایبندی به اصول را رعایت کرد برای نمونه، زمانی که لشکریان معاویه پس از تسلط بر آب مانع از دستیابی لشکریان امام (ع) به آن شدند و اندکی بعدتر زمانی که لشکریان ایشان بر نهر آب مسلط شدند، برخی یاران به ایشان پیشنهاد مقابله به مثل دادند اما امام (ع) در پاسخ فرمود: «من در این کار مقابله به مثل نمی‌کنم. راه ورودی را برای آنان باز گذارید. برندگی شمشیر برای نبرد با آنان کافی است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۰۴ ق: ج ۱، ص ۲۴).

در جنگ با خوارج نیز نمونه‌های بارزی از پایبندی به اصول اخلاقی را توسط امام (ع) شاهدیم. از آن جمله اینکه در برخورد با مجروحان، هیچ‌گاه با آن‌ها بدرفتاری نمی‌کرد، بلکه دستور به مداوای آن‌ها می‌داد؛ چنان‌که در این جنگ، چهل نفر از زخم‌خوردگان را برای مداوا به کوفه انتقال داد (ابن اثیر، ۱۹۸۲ م: ج ۲، ص ۴۲۴). ایشان با بازماندگان دشمن باگذشت و مدارا رفتار می‌کرد. حضرت همیشه به سپاهیان می‌فرمود: «دنبال دشمن فراری نروید و مجروحین را مداوا و با اسیران مدارا کنید.» (کمپانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸۷).



رفتار بسیار محترمانه امیرالمؤمنین (ع) با عایشه و رفتن به عیادت او از دیگر بزرگواری‌های امام در جنگ است که به راحتی قابل تصور نیست. همچنین امام پس از جنگ جمل بر جنازه‌های لشکریان خود و دشمنان نماز خواند و آن‌ها را با احترام دفن کرد. بنابراین و بر اساس مصادیق بالا در گفتمان سیاست اخلاقی قدرت وسیله است نه هدف و این وسیله تنها برای اجرای عدالت، رسیدن به سعادت و برآورده شدن اهداف الهی و انسانی ارزشمند است.

اما دونقطه مقابل و بر اساس اصول غیرقابل انکار گفتمان اخلاق سیاسی، حفظ قدرت در عرصه سیاست مهم‌ترین هدف یک سیاستمدار و حاکم است. در این نوع نگرش؛ نگاه متداول به قدرت معمولاً از نوع نگاه برتری‌طلبی، منفعت‌جویی و از نوع هدف می‌باشد. در این گفتمان، طالبان قدرت برای رسیدن به آن بدون هیچ‌گونه محدودیتی به فریب، تهدید، تطمیع و خون‌ریزی اقدام می‌کنند (وحیدی منش، ۱۳۸۷، ص ۹۳).

هرچند بر اساس شاخص‌های سیاست اخلاقی قدرت باید به‌عنوان ابزاری در اختیار حکام باشد و اصلتی نباید برای آن قائل شد ولی در عمل شاهد آن هستیم که در زمان حکمرانی شارلمان این‌گونه عمل نمی‌شد به طوری که از مهم‌ترین کارهای شارلمان، این بود که برای گسترش قلمرو فرانک‌ها تحت عنوان خانوادگی‌اش (کارولنژیان) به جنگ با همسایگانش پرداخت و به این جنگ‌ها در همه زوایای جغرافیایی ادامه داد تا موفق به تشکیل امپراتوری بزرگی شد (نوذری، ۱۳۸۷، ص ۵۷). به طوری که در هنگام مرگ او در سال (۸۱۴ م)، شارلمانی بر بسیاری از آنچه اکنون فرانسه می‌نامیم، آلمان، کشورهای پایین و ایتالیای مدرن حکمرانی نمود (مارین آیلز، ۲۰۱۲: ۵۹).

این افزایش وسعت باعث شد که اقوام و سرزمین‌های متفاوت و متنوعی تحت اختیار او قرار بگیرند اما این اقوام مغلوب هرچند وقت یک‌بار سر به شورش می‌گذاشتند بنابراین او برای حفظ قدرت خود و ادامه تسلط بر آن‌ها مجبور به مدیریت آن‌ها شد به همین علت دو دسته از قوانین را برای رتق و فتق امور مورداستفاده قرارداد: الف- کاپیتولرها یا همان دستورات سلطنتی که توسط شخص شارلمان صادر می‌شد؛ او، «برای اداره امپراتوری خود سالانه دو مجمع عمومی و رسمی تشکیل می‌داد: یکی در بهار که به امور لشکری می‌پرداخت و دیگری که برای سامان همه امور کشوری در پاییز برگزار می‌شد. در این مجامع، فرامین صادر می‌کرد که به کاپیتولر شهرت داشت» (الکس ویج، ۱۳۵۳، ص ۲۳). شارلمانی، در آغاز و شروع



تاریخ قرون وسطی اروپا قرار گرفته است و بنیان‌گذار یک امپراطوری بوده است و از این رو، خواسته یا ناخواسته، خالق افسانه‌ای، هم در آلمان و هم در فرانسه و سایر کشورهای قاره بوده است (موریسی رابرت، ۲۰۰۳: ۲۲).

از عواملی که به شارلمان در کنترل و تسلط بر سرزمین‌هایش کمک شایانی می‌کرد همین کاپیتولرها بودند به همین دلیل تأکید زیادی بر رعایت و احترام به آن‌ها داشت و با حساسیت ویژه‌ای بر حسن اجرای آن‌ها نظارت می‌کرد.

ب. قوانین محلی که در سرزمین‌های تصرف شده موجود بود؛ به طوری که اقوام و گروه‌ها می‌توانستند مانند گذشته بر اساس قوانین خودشان، زندگی کنند؛ البته به شرطی که این قوانین محلی برخلاف کاپیتولرها که تصمیمات و دستورات شخصی شارلمان بود نباشد.

او هر چند یک رهبر نظامی موفق بود (ریچارد هود جز، ۲۰۰۰: ۱۰۲) اما برخلاف انتظاری که از یک حاکم مسیحی معتقد می‌رفت تا قدرت را ابزاری در دست حاکم برای انجام وظیفه اصلی (رساندن مردم به خوشبختی و سعادت) بداند، هدفش تحکیم قدرت در سرزمین‌های تحت اختیارش بود به همین دلیل او هم عنوان امپراتور و رئیس دولت شناخته می‌شد و هم مسئولیت اداره امور روحانی را هم در اختیار خود قرار داده بود و به همه امور اداری قضایی، مذهبی، کشوری و لشکری رسیدگی می‌کرد.

بر اساس یک اصل مهم در سیاست اخلاقی حاکم خدمتگزار مردم است و نباید برخلاف این اصل مهم عمل کند ولی شارلمان به شدت تحت تأثیر اعتقاد تفویض امر حکمرانی از سوی خدا به خود بود و انتظارش این بود که همه نسبت به او وفادار بوده و این وفاداری را با سوگند تحکیم بخشیده و پا در رکاب او باشند. به همین علت در کنار اجبار مردم به اطاعت بی‌چون و چرا؛ برای خودش درباری شکل داده بود که در بین این دربار نیز سلسله مراتبی وجود داشت مانند وزیری که رئیس دفترخانه حکومتی بود و یا فردی تحت عنوان پیشکار حکومتی که مدیریت کاخ را انجام می‌داد؛ کشیشی که مسئولیت همه امور مربوط به دین و کلیسا را در اختیار گرفته بود؛ امین صره، خوانسالار، امیرآخور و وزیر دربار از دیگر این درباریان بودند (گلفند، ۱۳۹۰، ص ۵۶).

در گفتمان سیاست اخلاقی جنگ و کشتار امری ذاتی و جزء قاعده به حساب نمی‌آید، بلکه در این دیدگاه جنگ امری عرضی و اضطراری است و فقط در چارچوب دفاع از انسان‌ها، دین و اعتقادات و آن‌هم به‌عنوان آخرین دستمایه و با اکراه و از روی اجبار مورد قبول



قرار گرفته و اگر اهدافی غیر از این از جمله قدرت طلبی و منفعت طلبی را دنبال کند به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست. با بررسی جنگ‌های شارلمان و نحوه به کارگیری سپاهیان در جنگ‌ها و این که به اصطلاح به دنبال بهانه‌ای برای شروع جنگ می‌گشته به این نتیجه می‌رسیم که شارلمان در این قسمت از مؤلفه‌های سیاست اخلاقی هم نمره قبولی نگرفته است.

به طوری که از ۴۶ سال حکومت شارلمان فقط در سال‌های (۷۹۰. م) و (۸۰۷. م) بود که وی درگیر جنگی نشد و بقیه مهر و موم‌ها را همواره در جنگ به سر برد (ماله، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵)؛ البته هر نوع تجزیه و تحلیل از شارلمانی به عنوان پدر اروپا لازم است هم به زبان لاتین و هم به زبان بومی را در برگرد (گابریل و استاکی، ۲۰۰۸: ۵). تمام مساعی و تلاش‌های شارلمان معطوف این مسئله است که جنگ‌های خود را مقدس و اخلاقی نمایش داده و خود را مجبور به جنگ نشان دهد. او در طول سلطنتش حداقل پنجاه و پنج جنگ را پشت سر نهاد؛ و خیلی تلاش می‌کرد که ماهیت و انگیزه این جنگ‌ها را تلاش برای ایجاد حکومتی یکدست و دینی نشان دهد نه آن طور که بسیاری از پادشاهان قبلی فرانک که فقط به جهت تاراج اقوام و کسب غنیمت می‌جنگیدند.

در سیاست اخلاقی چون هدف از جنگ هدایت انسان‌هاست به راحتی جنگ و کشتار شروع نمی‌شود و تا جایی که امکان پذیر است حاکم پایبند به این نوع سیاست جنگ را به تعویق می‌اندازد اما این اصل مهم را در سیره جنگی شارلمان شاهد نیستیم و او به راحتی و به هر بهانه‌ای به دنبال جنگ با ساکسون‌ها بود و بی تردید هیچ یک از جنگ‌های شارلمان به اندازه نبرد با ساکسون‌ها سخت و طولانی نبود؛ زیرا درگیری‌ها که از سال (۷۷۲. م) آغاز شده بود به مدت ۳۳ سال ادامه یافت و در این مدت هجده جنگ بین شارلمان و ساکسون‌ها رخ داد (گلفند، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

نکته برجسته این است که برخلاف توصیه‌های اخلاقی مسیحیت برای توسعه دین بر اساس قول و بیان لین و دوستان؛ شارلمان به ساکسون‌ها به شدت سخت می‌گرفت و به آن‌ها ستم می‌کرد که برجسته‌ترین مثال آن را می‌توان به کشتن ۴۵۰۰ نفر در یک روز در کنار رود وردن و یا شدت عمل و مسیحی کردن اجباری آن‌ها اشاره کرد (گلفند، ۱۳۹۰، ص ۷۶). به دستور او تمامی معابد و ساختمان‌های مقدس ساکسون را به آتش کشیدند، گنجینه‌های طلا و نقره معابد آن‌ها ضبط شد و آن‌ها را به اجبار وادار به پذیرش مسیحیت نمود؛ اما این



مسیحیت اجباری و ناخواسته را ساکسون ها از قلب نپذیرفتند و بارها با حمله به کلیساها آن ها را آتش زده و روحانیون را می کشتند و تا مدت ها علیرغم پذیرش ظاهری مسیحیت با آن مقابله کردند (گریمبرگ، ۱۳۶۳، ص ۸۶).

در جنگ با لومباردها هم شارلمان که به دنبال چیرگی کامل بر لومباردها و توسعه قلمرو و به تبع آن قدرت خود بود با علاقه ای زیاد شروع به جنگ با لومبارها کرد. شارلمان در ادامه تفکر قدرت طلبی و توسعه ارضی خود بارها و بارها دست به جنگ زد که می توان هفت بار جنگ با باسک ها، چندین جنگ با مسلمانان اندلس، جنگ و خونریزی علیه آوارها و در نهایت درگیری هایش با پادشاه دانمارک را در این زمینه نام برد. او در برخی از آن ها به پیروزی رسید و برخی دیگر را شکست خورد اما بی تردید هدفش از این جنگ ها؛ آنطور که خود تمایل به تمارض به آن داشت - دفاع از دین مسیحیت و مسیحیان و توسعه این دین نبود و فقط و فقط قدرت و توسعه آن مدنظرش بود.

بنابراین اگر در نظر امام علی (ع) قدرت بسیار بی ارزش بود و آن را هدف و طعمه نمی دانست و در بهترین حالت در نظرش امانت و ابزاری برای نیل به سعادت و خوشبختی بشر بود؛ برای شارلمان در نقطه مقابل تعریف می شد و همه اقداماتش به گونه ای در جهت کسب، حفظ و تقویت قدرت بود.

#### ۴-۲- بررسی شاخص عدالت اجتماعی تکلیف گرا در مقابل عدالت اجتماعی منفعت گرا

در گفتمان سیاست اخلاقی، عدالت اجتماعی عنصر ذاتی و از مهم ترین ارکان سیاست می باشد. اگر عدالت در رأس کارها و اقدامات زمامداران قرار داشته باشد، به طوری که تباهی حق هیچ ذی حقی را نپذیرفته محدوده حقوق خود را رعایت کرده و خود را به تکالیفشان ملتزم بدانند، سیاست اخلاقی خروجی چنین عملکردی خواهد بود. چراکه بسیاری از بد اخلاقی های سیاسی برآمده از خوی سلطه گری، استبداد ورزی و نادیده گرفتن حقوق دیگران می باشد. زمانی که عدالت اجتماعی جایگاه شایسته خود را در یک جامعه به دست آورد، بلا تردید بد اخلاقی های معمول سیاسی در آن رخ نداده و به مدینه فاضله ای تبدیل خواهد شد (وحیدی منش، ۱۳۸۷، ص ۹۲).

با بررسی سیره امام علی (ع) می توان به این نتیجه رسید که به دو علت، نظیری برای عدالت اجتماعی امام (ع) نمی توان یافت؛ اول اینکه دیدگاه ایشان درباره عدالت اجتماعی با ایمان ایشان به عنوان شخصی که هیچ گاه از مسیر عدالت و حکم و وجدان خارج نشد منطبق و



همسان می‌باشد و دیگر اینکه ایشان تنها اندیشمندی بود که در دنیای عمل به اندیشه‌اش پایبند بود و به‌عنوان حاکم حکومت اسلامی با جامعه‌ای وسیع چند ملیتی نظریات عدالت اجتماعی را در چارچوب دین اسلام عملیاتی نمود (مولانا، ۱۳۸۰، ص ۱۹۷).

امام علی (ع) حکومتی را با ارزش می‌داند که هدف اصلی مدنظرش بر پای عدالت و از بین بردن ظلم باشد. در نظر امام (ع) برجسته‌ترین هدف از پذیرش خلافت ایجاد و برقراری عدالت اجتماعی است. در جای‌جای سیره امام علی (ع) اهمیت و جایگاه عدالت قضایی نزد ایشان قابل مشاهده می‌باشد. ایشان در این باره خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «از برترین انتخاب‌ها و بهترین پشت‌گرمی‌ها آن است که در حکم و قضاوت به عدالت حکم کنی و در میان خاص و عام به‌طور یکسان عدالت را اجرا نمایی» (تمیمی آمدی، ۱۳۴۵: ج ۲، ص ۹۵). در دوره حکمرانی ایشان عصر نوینی در تاریخ دادرسی آغاز شد و جهت تشکیل محاکم ضوابط و اصولی وضع شد که در گذشته نمونه‌ای برای آن نمی‌توان یافت. برای نمونه در دوران ایشان نخستین بار قوانین فقهی گردآوری و مدون گردید و احکام قضایی در سرتاسر قلمرو اسلامی یکسان و با رویه‌ای یکنواخت اجرا شد. آموزش، کیفیت‌سنجی و جمع‌آوری قضات در کوفه برای تشکیل دوره‌های آموزشی زیر نظر خود ایشان دیگر اقدام بسیار مهم امام بود (ابونعیم اصفهانی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۱۳۴).

از دیگر ابعاد عدالت قضایی در اندیشه و عمل امام علی (ع) نحوه برخورد با متهمان و مجرمان است. رعایت کرامت انسانی درمقابل مجرمان و متهمان، اصلی بسیار مهم در اندیشه امام است و ایشان هرگز آن‌ها را مورد اذیت و آزار جسمی و روانی قرار نمی‌داد. امام مجازات بیماران، زنان حیض، مستحاضه و حامله را به تأخیر می‌انداخت و می‌فرمود: «اجرای حد بر چهار دسته از زنان تا وقت معینی به تأخیر انداخته می‌شود: زن مستحاضه، حیض و نفاس تا پاک شود و زن آبستن تا فرزندش را بزاید» (نوری، ۱۳۶۴: ج ۱۸، ص ۱۷).

نحوه برخورد ایشان با ضعفا و محرومان جامعه بعد برجسته دیگری از ابعاد عدالت اجتماعی امام است؛ امام (ع) علاوه بر اینکه خود یار و مددکار فقرا و محرومان بود همواره به حکام سرزمین‌های اسلامی توصیه‌هایی درباره رعایت حال محرومان جامعه صادر می‌کرد. این دستورات در آن زمان، حاکی از اهتمام ایشان به مبارزه با نابرابری اجتماعی و ایجاد حداقل عدالت است؛ در همین راستا خطاب به مالک می‌فرماید:





«ای مالک! درباره طبقه پایین از مردم جامعه که چاره‌ی ندارند و در فقر و تنگدستی زندگی می‌کنند، خدا را فراموش نکن. آن‌ها عبارتند از: بینوایان، نیازمندان، گرفتاران و زمین‌گیرشدگان. آنچه را که خداوند از حق خود درباره ایشان دستور داده رعایت کن و برای آنان قسمتی از بیت‌المال و سهمی از غنایم خالص اسلامی هر شهردر نظر بگیر» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

از مهم‌ترین اقدامات امام علی (ع) بازنگری در نحوه تقسیم درآمدهای عمومی مسلمانان از جمله بیت‌المال بود؛ به طوری که سهم همه اعضای جامعه را بدون در نظر گرفتن قومیت، جایگاه و رنگ پوست آن‌ها مساوی در نظر می‌گرفت. مسئله محافظت از بیت‌المال برای امام (ع) آنچنان اهمیت داشت که طی نامه‌ای به مردم مصر می‌فرماید: «همانا، من، برای ملاقات پروردگار، مشتاق و به پاداش او، امیدوارم، لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبهکاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه، مال خدا را دست به دست بگردانند» (نهج البلاغه، خطبه ۶۲).

عدالت‌خواهی امام و سیاست توزیع ثروت در بین همه مردم و نیازمندان جامعه، موجب شد پدیده فقر از جامعه علوی ریشه‌کن شود در همین راستا درآمدهای جامعه به صورت متوازن در بین همه افراد توزیع گردد. از دیدگاه حضرت علی (ع) سیاست توزیعی باید تا برخورداری همه از رفاه نسبی ادامه یابد (رفیعی، ۱۳۸۳: ج ۷، ص ۸۴). امام (ع) سه عامل داشتن نان، سرپناه مناسب و آب سالم را به عنوان مصادیق حداقلی معاش مطرح می‌سازد و در همین زمینه می‌فرماید: «کوفیان از این سه بهره‌مند هستند: همه مردم کوفه از رفاه برخوردار هستند. پایین‌ترین آن‌ها (فقیرترین) نان گندم می‌خورند و سرپناه مناسب دارند و از آب سالم (فرا) می‌نوشند» (علامه مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۴۰، ص ۳۲۷).

از دیگر اقدامات مهم امام علی (ع) در راستای ایجاد عدالت اجتماعی، اجرای دقیق همه احکام و حدود الهی بود چرا که بر اساس اقدامات خلفای پیشین، برخی این گونه دریافتند که خلیفه می‌تواند به صلاحدید خود حدود الهی را تعطیل کند یا برخی دیگر را از آن مستثنی کند. در اندیشه و نظر امام علی (ع) انسان‌ها در جامعه شامل دو گروه می‌شوند: یک گروه، از هم‌کیشان محسوب شده و گروه دیگر، در آفرینش با مسلمانان یکی هستند؛ «فانهم صنفان اما اخ لک فی الدین او نظیر لک فی الخلق» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ به همین



علت با هر یک از این دو بر اساس دستورات خدا و رسول و کتابش و همچنین با لحاظ کردن اصول انسانی برخورد می‌کرد.

براین مبنا، امام نه تنها به اعتقادات پیروان دیگر ادیان الهی احترام قائل شده بلکه اصولاً این حق را برای آنان محفوظ شمرد که اهل کتاب می‌توانند در چهارچوب عقل و برهان در مورد عقاید مذهبی با مسلمین به گفتگو و بحث بپردازند و به‌طور آزاد و دور از تعصب از معتقدات خویش دفاع نمایند و در مقام بحث و مجادله نسبت به عقاید اسلامی برآیند. بدین ترتیب افراد غیرمسلمان در قلمرو حکومت اسلامی هیچگاه بیگانه و خارجی و اجنبی شمرده نمی‌شوند.

در طرف مقابل شاید حکام و زمامدارانی که اخلاق سیاسی را مدنظر دارند نیز پیگیر عدالت اجتماعی در جامعه تحت سلطه خود باشند اما بدون تردید هدف و نیت آن‌ها تأمین سعادت و خوشبختی مردم نیست و برخلاف گفتمان سیاست اخلاقی که عدالت اجتماعی تکلیف‌گرا را هدف قرارداده و پیگیری آن را وظیفه ذاتی و اخلاقی خود می‌داند، گفتمان اخلاق سیاسی عدالت اجتماعی منفعت‌گرا را مدنظر داشته و نه تنها آن را وظیفه ذاتی خود ندانسته از نتایج احتمالی آن که تضمین ادامه قدرت و مصلحت حکومت در جامعه مدنظر است، بهره‌مند می‌شود.

اگر قرار است عدالت اجتماعی در جامعه‌ای شکل بگیرد باید حاکمان آن جامعه از اعماق وجود به آن اعتقاد داشته باشند در همین راستا در تفکر کارولنژیان که شاخه‌ای از فرانک‌ها بودند برخلاف امپراطوری روم شرقی که حکومت را در جایگاهی بلند مرتبه تعریف می‌کنند، شاه را همچون چوپانی می‌دیدند که باید مردم را مدیریت و آن‌ها را بر مبنای استحقاق‌شان کیفر یا پاداش دهد. آن‌ها پادشاه را مجری قانون خدا می‌دانستند که درست در مقابل استبداد توأم با کفر امپراتورهای روم شرقی، قواعدی را که در کتاب عهد قدیم برای پادشاهی خوب مشخص شده بود رعایت می‌کند. در عهد جدید نیز این قواعد همچنان معتبر مانده و سنت‌های ناب آن از طریق آموزش بزرگانی مانند قدیس پیتر و نمایندگان او، حفظ و منتقل می‌شوند (آرمسترونگ، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴).

اما شارلمان با این‌که میراث‌دار چنین تفکری بود و باید سعی می‌کرد تا مجری قانون خدا باشد و از استبداد دوری کند و زمینه‌های قانونی جهت تضمین حقوق مردم و رعایا را فراهم آورد؛ اما چون عدالت اجتماعی را نه به‌عنوان تکلیف بلکه به‌عنوان ابزاری که پایبندی و



رسیدگی به آن تأمین منافع و تضمین قدرت او را تأمین می‌کرد در نظر داشت؛ بنابراین اقدامات و کارهایش زیاد موفقیت‌آمیز نبود. به‌عنوان نمونه یکی از مهم‌ترین اقداماتش این بود که «حدود چهار قرن پیش از آن که انگلستان منشور بزرگ (مگناکارتا) خود را به وجود آورد-منشوری بی سابقه که در سال (۱۲۱۵ م) حقوق و مزایای خاص را به اشراف اعطا کرد - شارلمان کاپیتولر میسوروم را صادر کرد که حقوق و مزایایی را برای تمام مردم قلمرو او در نظر می‌گرفت» (گلفند، ۱۳۹۰، ص ۸۴).

از اقدامات مهم و بزرگ شارلمان، تصحیح و به‌روزر کردن نظام حقوقی موجود در سرزمین فرانک‌ها بود؛ او دستور داد که قوانین و مقررات همه اقوام موجود در قلمروش را، جمع‌آوری و مکتوب نمایند؛ و دیگر اقدام مهم او در این‌باره، ایجادسازمانی مخصوص این امر و وضع مالیات بر اشراف و ثروتمندان بود که درآمد حاصله از آن جهت کمک به فقرا و مستمندان صرف می‌شد (دوران، ۱۳۷۱، ص ۲۱۴۴).

در دوران حکومت شارلمان، از طبقاتی که مورد حمایت او قرار گرفتند و توانستند خود را احیاء کرده و زندگی را باز یابند، «دهقانان» بودند؛ آن‌ها توانستند حقوق‌شان را که توسط اربابان پایمال می‌شد از آن‌ها بگیرند و آن‌ها را مجبور به آزاد کردن خود نمایند و در نتیجه روستائیان نیز جزو اقشار آزاد جامعه به حساب آمدند (لوگوف، ۱۳۸۷، ص ۷۸). هرچند این اقدامات شارلمان برای اروپای آن زمان بسیار ارزشمند می‌نمود اما در عمل شاید منافع زیادی برای مردم در بر نداشت و بسیاری از اقلیت‌ها و اقوام از منافع این اقدامات بی بهره بودند.

از دیگر اقدامات اثرگذار شارلمان برای ایجاد عدالت اجتماعی در کشورش، «تلاش برای اصلاح دستگاه قضایی» و «عدالت‌محور کردن» آن بود. شارلمان با توجه به انتظاری که از او به‌عنوان حاکم مسیحی در ذهن مردم میراث‌دار ناعدالتی بوجود آمده بود، با تلاش و زحمات فراوان موفق شد صحت و درستی را در قضاوت به قضاوت تحمیل کند (گریمرگ، ۱۳۶۱، ص ۹۷).

با وجود همه اقدامات شارلمان جهت ایجاد عدالت قضایی، کارآمد کردن دستگاه قضا و نتایج خوبی که در این زمینه بوجود آمد؛ اما شارلمان در این زمینه (ایجاد عدالت اجتماعی) زیاد توفیق نداشت مثلاً درمبحث عدالت اجتماعی؛ حاکم باید بر اساس اصول سیاست اخلاقی اجرا و پایبندی به آن را تکلیف و وظیفه خود بداند و از طرفی همه افراد را بدون در نظر



گرفتن دین، مذهب و رنگ پوست تحت شمول این عدالت بدانند اما چون شارلمان به صورت مبنایی به عدالت اجتماعی اعتقاد نداشت اقداماتش اثراتی که باید داشته باشد را نداشت و در بسیاری از مواقع درست درمقابل عدالت اجتماعی بود.

به عنوان نمونه‌ای برجسته در این زمینه؛ محدوده تلاش‌های شارلمان فقط مسیحی‌ها را در بر می‌گرفت و برای سایر اقلیت‌ها نه تنها تسری نداشت بلکه در بسیاری از موارد بسیار سخت‌گیرانه و دور از اخلاق بود؛ به گونه‌ای که «بعضی از اقداماتش بسیار تعجب برانگیز است و برخی قوانین که برای رعایای مغلوب صادر می‌کرد، اغلب کوتاه‌نویس و بی‌رحمانه بود» (گلفند، ۱۳۹۰، ص ۵۲)؛ از آن جمله، دستوری بود که در سال (۷۸۲ م.) تحت عنوان کاپیتولر مناطق ساکسون‌نشین صادر کرد و همین دستور زمینه گردن‌زدن ۴۵۰۰ نفر از ساکسون‌ها را در آن سال فراهم ساخت؛ و در فرمانی دیگر، ناعادلانه‌ترین مجازات‌ها را برای کسانی تعیین کرد که به آیین مسیحیت در نیامده بودند و دستور داد اگر فردی از ساکسون‌ها بخواهد از انجام غسل تعمید طفره رود و این آیین مهم را بی‌ارزش شمارد و همچنان بر آیین پaganی بماند مجازاتش مرگ خواهد بود. شارلمان در همین راستا درباره یهودیان هم فرامینی سخت‌گیرانه صادر کرد (گلفند، ۱۳۹۰، ص ۷۶).

بی‌تردید امام علی (ع) تنها حاکمی است که از شدت عدالتش کشته شد و این خود می‌تواند بهترین مصداق برای پابندی ایشان به عدالت و برابری انسان‌ها باشد. ایشان برخلاف شارلمان، برقراری عدالت اجتماعی را تکلیف و وظیفه خود می‌دانست به همین علت در داوری‌ها، برخورد با اقلیت‌ها و بیگانگان، تقسیم درآمدها، اجرای حدود و قوانین و مقررات و ... بدون در نظر گرفتن رنگ پوست، قومیت و دین افراد و فقط بر اساس وظیفه و برای رضایت الهی اقدام می‌کرد. درحالی که دونقطه مقابل؛ شارلمان بر پاکردن عدالت اجتماعی را نه تنها تکلیف خود نمی‌دانست اگر در مواردی اقدامی هم صورت می‌داد فقط جهت استفاده از منافع احتمالی آن بود و تاریخ بارها و بارها شاهد برخورد تبعیض آمیز و بسیار خشن او با غیر مسیحیان و به خصوص ساکسون‌ها و یهودیان بوده است؛ اما در هر صورت از آنجا که داستان‌های مختلفی که در مورد شارلمانی منتشر شده است؛ و با اینکه شخصیت تخیلی و به عنوان واقعی معرفی شده و به کلی از سوی مخاطبان قرون وسطایی مورد استقبال قرار گرفته؛ اما این مطالعات بینش غنی درباره ذهنیت‌های قرون وسطی را در اختیار ما قرار می‌دهد (پرت کارن، ۱۹۹۶: ۲۰).



### ۴-۳- بررسی شاخص پابندی به اصول اخلاقی و مذهبی در مقابل رد یا تظاهر به اصول

#### اخلاقی و مذهبی

بی تردید از ابعاد برجسته سیاست اخلاقی لزوم پابندی به اصولی است که به عنوان پایه و اساس اخلاق و مذهب مطرح هستند و به خصوص نحوه پابندی حکام و امرا به این اصول نقشی برجسته در تعیین میزان پابندی آن‌ها به سیاست اخلاقی دارد. از جمله این اصول را می‌توان پابندی در سلوک شخصیتی و زندگی خصوصی، میزان اعتقادات مذهبی، میزان حمایت آن‌ها از دین، میزان پابندی به اصل ساده زیستی در دوران حکومت داری برشمرد. از شاخصه‌های اصلی بررسی میزان پابندی یک حاکم به اصول اخلاقی در دوره حکمرانی‌اش، سنجش چگونگی پابندی او به حق و حقوق نزدیک‌ترین افرادش یعنی خانواده او می‌باشد. این که آیا پس از به قدرت رسیدن همچنان به اصول خانواده پابند بوده یا در نتیجه برخورداری از نعمات قدرت و سرمستی ناشی از آن، آن‌ها را به فراموشی سپرده و حقوق آن‌ها را مدنظر قرار نداده است.

درباره امام علی (ع) آنچه از شواهد تاریخی بر می‌آید این است که نحوه برخورد ایشان در خانه و با اعضای خانواده‌اش نماد یک الگوی الهی و اسلامی کامل است، ایشان و حضرت زهرا (س) هر دو تربیت شده پیامبر(ص) هستند و از چشمه زلال الهی، بهره‌مند شده‌اند. این دو بزرگوار جایگاه یکدیگر را می‌شناختند و به همین علت فضایی سرشار از احترام نسبت به هم داشتند؛ و پیرو همین دیدگاه، کانون خانواده سرشار از محبت و دلداری بود و به علت همین ویژگی‌ها بود که امام در این باره فرمود: «به خدا سوگند هیچ‌گاه فاطمه را به اکراه به کاری و انداشتم و او را ناراحت نکردم و خشمگین نساختم تا خداوند او را نزد خویش برد و او نیز هیچ زمان مرا ناراحت و خشمگین نکرد و از دستور من سرنیپچید، هرگاه به او نگاه می‌کردم همه ناراحتی‌ها و غم‌هایم را از یاد می‌بردم» (علامه مجلسی، ۱۳۶۳: ج ۳۱، ص ۴۳). رفتار امام با فرزندان‌ش نیز بر اساس نوع رفتار و تربیتی بود که در قرآن و سنت بیان شده بود. ایشان پس از تولد هر یک از فرزندان‌ش، او را نزد پیامبر(ص) می‌برد و پیامبر پس از آنکه آن کودک را مورد لطف و محبت قرار می‌داد اذان و اقامه را در گوش آن کودک زمزمه می‌کرد؛ در هفتمین روز تولد کودک برایش قربانی می‌کرد و بهترین اسم‌ها را برایشان انتخاب می‌نمود. امام در نامه ۳۱ نهج البلاغه دستورات اخلاقی را خطاب به امام حسن(ع) نوشت. از سویی در نامه ۴۷ نهج البلاغه به فرزندان‌ش امام حسن(ع) و امام حسین(ع)، شیوه



و نوع رفتار و اصول تربیتی و پرورشی خود برای تربیت فرزندان را برای آن‌ها به یادگار گذاشت.

امام علی (ع) برخلاف روش متداول زمامداران، در دوران حکمرانی و زمامداری در استفاده از مواهب دنیوی مانند غذا و لباس، خود را در معرض سختی و مضیقه بیشتر می‌گذاشت و نفس خود را تحت فشار قرار می‌داد. از آنجایی که در هر جامعه‌ای فقیر و غنی وجود دارد اعتقاد راسخ امام (ع) بر همسطح بودن زندگی حاکم با فقیرترین مردم بود چرا که در نتیجه آن حاکم مصائب و مشکلات فقرا را درک کرده و با همت بیشتری پیگیر حل آن‌ها خواهد بود. ایشان در پی چنین اعتقادی در نامه به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «پیشوای شما از مواهب دنیا به دو جامهٔ کهنه و از طعام به دو قرص نان اکتفا نموده» (نهج البلاغه، نامه ۴۵). ایشان برخلاف سایر پادشاهان و امرا که در دوران حکومت و زمامداری ثروت‌ها و مال‌ها می‌اندوختند، حتی یک وجب زمین برای خود اختصاص نداد. خانه‌ای چون خانه دیگران داشت. آجر و خشتی برای تهیه مسکن خویش روی هم نهد و اسبی یا الاغی که همگان در اختیار داشتند بکار می‌گرفت و روزی شمشیر خود را فروخت تا مشکل اقتصادی خانواده را حل کند. در اوائل زندگی، شب‌ها با همسرش بر روی پوستینی می‌خوابید که در روز بر روی آن شتر را علوفه می‌داد (ابن ماجه، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۳).

و یا پس از جنگ جمل و زمانی که پایتخت از مدینه به کوفه منتقل شد بزرگان کوفه قصری زیبا را برای سکونت و حکومت به امام پیشنهاد دادند، اما ایشان درمقابل این پیشنهاد فرمود: «من حاضر نیستم تا دیوار خانه‌ام از دیوار منازل بیچارگان بالاتر و خانه‌ام از خانه مستمندان بهتر باشد» (جرج جرداق، ۱۳۴۴: ج ۱، ص ۸۱).

درباره پایبندی امام علی (ع) به اصول دین و مذهب؛ از همان روزهای نخستین ظهور اسلام و دعوت به اسلام توسط پیامبر (ص) حضوری اثرگذار در کنار ایشان داشت؛ ایشان اولین فردی بود که به پیامبر و اسلام ایمان آورد؛ امام علی (ع) در تمامی غزوات پیامبر (ص) به جز غزوه تبوک حضور داشت. در جمع‌آوری و تدوین قرآن نقشی اساسی داشت. جایگاه ایمانی ایشان به حدی بالاست که به اقرار مفسرین شیعه و سنی حدود سیصد آیه از قرآن در شان مقام و منزلت ایمانی ایشان نازل شده است. زمانی که پیامبر دستور داد برای ایجاد مودت و الفت در جامعه بین مؤمنان عقد اخوت بسته شود تنها کسی که لیاقت برادری پیامبر را داشت امام علی (ع) بود؛ ایشان خودش و علی (ع) را پدران این امت دانسته؛ همچنین ایشان



را برترین کسی دانسته که از خود به یادگار می‌گذارد؛ پیروان و حزب او را حزب خدا و رستگار دانسته و اطاعت از ایشان را اطاعت خدا و رسولش بیان کرده است؛ که همه اینها نشان دهنده جایگاه بسیار والای امام علی(ع) در دین اسلام می‌باشد.

اگر قرار است در حکومتی سیاست اخلاقی جاری و ساری باشد ابتدا باید مقدمات آن مهیا شود و بی‌تردید یکی از مهم‌ترین این پیش‌نیازها وجود صلاحیت اخلاقی در حاکمان جامعه است. اگر حاکم کشوری صلاحیت اخلاقی داشته و در عمل به اصول انسانی و اخلاقی پایبند باشد بدون هیچ‌اما و اگری مجری سیاست اخلاقی خواهد بود.

به نظر می‌آید شارلمان دریکی از مهم‌ترین آزمون‌های پایبندی به اصول اخلاقی و مذهبی یعنی وفاداری به خانواده نمی‌تواند چندان موفق عمل کرده باشد چرا که آن‌گونه که از شواهد برمی‌آید شارلمان در ارتباط با خانواده خود درگیر رفتاری متناقض بوده است، در مورد همسران وی، آنطور که از نوشته‌ها و تواریخ برمی‌آید او چهار یا پنج بار ازدواج کرد و زنان همخواه فراوانی داشت که از مجموع آن‌ها صاحب هجده فرزند شد (دورانت، ۱۳۷۱، ص ۲۱۴۹)؛ این در حالیست که تاجگذاری او توسط پاپ در روز کریسمس سال (۸۰۰ م) یکسان و همراه ساخته بود عملکردها و موضوعات مقدس و سلطنتی را و حاکمیت او را تشکیل داده بود (مارین ایلز و فیلیپا هاردمن، ۲۰۰۰: ۴۹).

این رفتار متناقض او طوری است که کارل گریمبرگ در کتاب تاریخ بزرگ جهان در این باره می‌گوید: «به نظر می‌آید او علاقه شدیدی به خانواده‌اش داشته و آن‌ها را دیوانه‌وار دوست می‌داشت؛ فرزندانش باعث شادی و غرور او بودند. هرگز شادمان‌تر از زمانی نبود که در معیت پسران نیرومند و دختران زیبا و هوشمندش به شکار می‌رفت» (گریمبرگ، ۱۳۶۱، ص ۱۰۲).

ولی آنچه در علاقه او به فرزندان دخترش برجسته می‌شود، ممانعت او از ازدواج آنهاست که تأکید داشت تاب و توان دوری آن‌ها را ندارد، شارلمان تمایل نداشت اجازه دهد دخترانش با هر مردی چه هموطن و چه خارجی ازدواج کنند و تا زمان مرگش، آن‌ها را در کنار خود نگاه داشت (گلفند، ۱۳۹۰، ص ۵۳). به همین علت دختران او زمینه را برای روابط جنسی خارج از ازدواج فراهم دیدند و حتی از این طریق صاحب چند فرزند نامشروع نیز شدند اما شارلمان با این موضوع کنار آمده و حتی بازی گوش‌های این کودکان را در قصر با شوخ‌طبعی تحمل می‌کرد (دورانت، ۱۳۷۱، ص ۲۱۴۹). بر همین اساس اگر اعتقادات دینی و



مذهبی به صورت واقعی در او رسوخ کرده بود نباید شاهد این گونه اقدامات متناقض در سیره و عملکردش می‌بودیم.

جالب است که انگار برداشت شارلمان از دین و دین مداری برداشت از ظواهر بوده است و او پایبندی به باطن دین و عمل کردن به اصول اساسی آن را زیاد جدی نمی‌گرفته بلکه گویا فقط ساختن کلیسا و هدیه کردن تزئینات به آن را جزء اصول دین می‌دانسته است. به طوری که کلیسایی باشکوه در آکس لاشاپل ساخت و زر و سیم، شمعدانها، معجزها، درها و آذین‌های متفاوت در آن قرارداد.

گویی شارلمان قبل از اینکه ماکیاول متولد شده باشد و نظریات عجیبش را که حکام را مجاز به هر کاری برای حفظ قدرتش می‌داند؛ ارائه دهد او را می‌شناخته و از نظریاتش استفاده می‌کرده چرا که شارلمان فقط زمانی که برای کارهایش به توجیه نیاز داشت یادش می‌افتاد که مسیحی است و با این مدل عمل خیلی از افراد را تحت تأثیر قرار می‌داد به طوری که آلبرماله می‌گوید: «او که نصرانی غیور و از فدویان روحانیت روم بود در صدد برآمد حوزه دین نصاری و قلمرو حکومت پاپ را بسط دهد لذا همه جا با دشمنان عیسی و پاپ در افتاد» (ماله، ۱۳۶۶، ص ۱۱۲).

از طرفی اگر شارلمان از مسیحیت و دستگاه دینی حمایت می‌کرد خیلی از مشکلاتی را که در مسیر تثبیت و افزایش قدرتش داشت و چه بسا حل آن‌ها در حالت عادی امکان‌پذیر نبود به کمک کشیشان حل می‌کرد و در واقع شاهد نوعی بده و بستان هستیم، به طوری که پاپ در برابر تهاجمات همسایگان خود که اقوام وحشی بودند احتیاج به محافظت داشت و شارلمان، به ازای محافظت از پاپ‌ها آن‌ها را تبدیل به مدافعان خود کرد.

بدون تردید سطح رفاه امام علی(ع) و میزان بهره‌مندی ایشان از مواهب دنیوی پس از پذیرفتن مقام خلافت بسیار پایین‌تر از زمان قبل از پذیرش این مسئولیت می‌باشد و در این مورد نیز ایشان استثنایی تاریخی به شمار می‌رود اما در نقطه مقابل شارلمان کاملاً از مواهب دنیوی قدرت بهره جست و مال‌ها جمع‌آوری کرد و کاخ‌های فراوانی برای خود ساخت. امام(ع) خود را پایبند به اصول زندگی مشترک و تربیت فرزندان خود می‌دانست که ماحصل آن شد افرادی مانند امام حسن(ع) و امام حسین(ع) که تاریخ را تحت تأثیر اقدامات خود قراردادند؛ اما شارلمان نه تنها در زندگی زناشویی خود به شدت دچار تناقض بود بلکه فرزندان اعم از پسر و دختر نیز دچار مشکلات فراوان اخلاقی و اعتقادی بودند.





امام علی (ع) از پایبندترین افراد به اصول دین و باطن آن بود و در جای جای تاریخ نمونه‌های فداکاری و از خود گذشتگی ایشان را شاهدیم درحالی که به نظر می‌رسد شارلمان فقط برداشتی ظاهری از دین داشته و دینداری را در کارهایی مانند ساختن معبد و کلیسا می‌دیده و فقط زمانی که نیاز به پشتیبانی مسیحیت و ارباب کلیسا داشته؛ مسیحی بودنش را به خاطر می‌آورده است.

## ۵- بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

### ۵-۱- بحث

هدف این مقاله بررسی رابطه اخلاق و سیاست در اندیشه و عمل امام علی (ع) و شارلمان به‌عنوان برجسته‌ترین حکام دینی تاریخ اسلام و مسیحیت می‌باشد تا در نتیجه میزان پایبندی آن‌ها را در دنیای واقع و عرصه عمل به اخلاقیات و دستورات دینی مشخص نماییم این برای اولین بار است که مقایسه‌ای بین عملکرد امام علی (ع) و شارلمان صورت می‌پذیرد و قبلاً چنین تحقیقی صورت نگرفته است.

### ۵-۲- نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی رابطه اخلاق و سیاست در دوران حکومت امام علی (ع) و شارلمان (موسس امپراطوری مقدس روم ژرمنی) پرداختیم. در این مسیر ابتدا با در نظر گرفتن مباحث اخلاق و سیاست، راه‌های احتمالی چگونگی تعامل آن‌ها را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که در تعامل بین اخلاق و سیاست دو حالت را می‌توان در نظر گرفت: ۱- سیاست اخلاقی ۲- اخلاق سیاسی.

در حالت اول، روش و هدف نهایی سیاست کاملاً اخلاقی و مقدس می‌باشد، به طوری که هدف و نهایت آن، پوشانیدن لباس خلیفه‌اللهی بر قامت انسان و رهنمون کردن او به سوی بهانه آفرینش، یعنی مقام قرب الهی است و تنها راه رسیدن به این هدف بزرگ عبور از مسیری است که به صراط مستقیم معروف شده است.

اما در حالت دوم، نه غایت و نه روش سیاست، هیچ‌کدام جنبه تقدس ندارند. هدف نهایی این دیدگاه، قدرت است و برای رسیدن به این هدف مهم، استفاده از هر ابزاری جنبه تقدس می‌یابد حال آن ابزار خواه مقدس باشد و یا غیرمقدس.



با مطالعه و بررسی‌های صورت‌گرفته در مورد سیاست اخلاقی و اخلاق سیاسی؛ شاخص‌های اصلی هر کدام از دو گفتمان را استخراج کردیم به نحوی که شاخص‌های اصلی سیاست اخلاقی عبارتند از: خدامحوری، ابزاریت قدرت، عدالت اجتماعی تکلیف‌گرا، آخرت‌گرایی (باتوجه به دنیا)، توجه به مردم (اصالت با سعادت و خوشبختی آن‌ها)، پایبندی به اصول اخلاقی.

و در طرف مقابل شاخص‌های اصلی اخلاق سیاسی عبارتند از: انسان‌محوری، اصالت قدرت، عدالت اجتماعی منفعت‌گرا، دنیاگرایی محض، توجه به مردم (اصالت با تأمین منافع دولت)، عدم پایبندی به اصول اخلاقی.

هر کدام از این شاخص‌ها خود یک عامل بسیار تعیین‌کننده در نحوه رفتار و عمل حاکمان و کنشگران سیاسی می‌باشد؛ به‌عنوان مثال وقتی حاکمی خدامحور باشد و در هر لحظه او را شاهد و ناظر اعمال خود بداند سعی خواهد کرد که همه اقداماتش با اوامر و نواهی خدا همخوانی داشته و بدین‌سان رضایت الهی را همراه داشته باشد ولی در نقطه مقابل زمانی که حاکمی محوریت انسان در نظر و اندیشه‌اش برجسته باشد، خود را به‌عنوان نقطه پرگار دیده و همه چیز و همه افراد دیگر در دنیا را حول خود تعریف می‌نماید بنابراین به خود حق انجام هر عملی را می‌دهد.

وقتی حاکم اخلاق را فراموش کرد، جنگ برایش ابزاری می‌شود برای کشتن و از بین بردن دشمن و عاملی جهت تقویت قدرتش درست مانند شارلمان که هدفش از جنگ، چیزی جز این نبود؛ اما زمانی که قدرت ابزار اخلاق شد حاکم یا دست به جنگ نمی‌زند و چنانچه مجبور به جنگیدن شد جنگ را به تاخیر می‌اندازد و اگر بر دشمن دست‌یافت او را نمی‌کشد چرا که هدف هدایت است نه کشتن؛ به‌مانند سیاست امام علی (ع) در قبال جنگ‌هایش که فقط هدف هدایت مردم بود.

اما هر کدام از این دولتها حکام مخصوص خود را هم می‌طلبند؛ مثلا حکومت اخلاق‌مدار نیازمند حاکمی است که به اخلاق در همه امور پایبند باشد تا بتواند در عرصه سیاست هم این پایبندی را ادامه دهد. در نتیجه یافتن چنین حاکمی با این شرایط کاری دشوار است چرا که از این حاکم انتظار می‌رود اخلاق را در اعمال و رفتارش پیاده کرده و در همه حال به آن وفادار باشد. حاکم اخلاق‌مدار چون درد اخلاق‌مداری دارد نمی‌تواند اگر گرسنه‌ای در سرزمین او شب را به صبح می‌رساند او نیز راحت بخوابد؛ و یا با یتیمان پدرانۀ برخوردار



می‌کند و یا قانون و قواعد را برای همه از جمله اعضای خانواده‌اش مساوی اجرا می‌کند و چقدر اوصاف و ویژگی‌های یادشده حاکم اخلاقی آدمی را یاد امام علی(ع) می‌اندازد و به-همین علت است که حاکم و حکومت‌گرا اینقدر در تاریخ کم بوده‌اند.

اما دونقطه مقابل حکومت‌های منفعت‌گرا نیز حکامی مطابق با شاخص‌های خود نیاز دارند که هدف اصلی آن‌ها یعنی قدرت، کسب، حفظ و ارتقاء آن را بتواند درسروحه اعمالش قرار دهد و چون اینجا دیگر محدودیت‌های اخلاقی و اعتقادی بی‌معنی است حاکم به راحتی به مقصودش خواهدرسید و به همین علت است که این قبیل حکومت‌ها و حکام در طول تاریخ تعدادشان بسیار بوده است؛ و شارلمان که در این تحقیق مورد بحث قرار گرفت نمونه خوبی از این قبیل حکام است؛ و این روند درطول تاریخ و تا به امروز ادامه داشته است و دنیا صحنه نبرد بین حکومت‌ها و حکام پایبند به این دو دسته از نحوه تفکر بوده است.

در پایان به نظر می‌آید زمانی که بین اخلاق و سیاست آمیختگی وجود داشته باشد و حکام و سیاست پیشگان خود را ملزم به رعایت اخلاق درسیاست بدانند نتیجه آن ظهور و بروز سعادت جامعه انسانی، عدالت همگانی، ارزش‌های انسانی و الهی خواهد بود و در نقطه مقابل اگر سیاستمداران پایبند به اصول اخلاقی در عملکرد سیاسی‌شان نباشند، بدبختی و سیه-روزی و نابودی ارزش‌های انسانی را شاهد خواهیم بود؛ و آنجاست که انسان از هدف اصلی خود یعنی سعادت و بهروزی دور خواهد شد.

بنابراین نیاز است که در همه جوامع و حکومت‌ها حکام و سیاستمداران به سمت الگوی سیاست اخلاقی حرکت کرده و خود را ملزم به اجرای آن بدانند و بی‌تردید در این مسیر بهترین الگوی موجود پیروی از شیوه و مسلک حضرت علی(ع) می‌باشد که نه تنها یک لکه مشکی که حتی یک لکه خاکستری هم در طی دوران حکومت‌شان درباره عدم پایبندی به اخلاق نمی‌توان یافت؛ و چنانچه حکام سیره حکومتی شارلمان و شارلمان‌ها را مدنظر قرار دهند تردیدی وجود ندارد که دنیا روز به روز به سمت غیر اخلاقی‌تر شدن حرکت کرده و نتیجه‌اش چیزی جز فنا و نابودی نخواهد بود.

### ۵-۳- پیشنهادها

با مبنا قراردادن نتایج این مقاله، پیشنهاد می‌گردد محققان و پژوهشگران به بررسی این سوال بپردازند که چرا درحالی‌که همه سیاستمداران جهان مدعی پایبندی به اصول اخلاقی



در سیاست‌ها و عملکردهایشان هستند اما در عالم واقع و عمل واقعیت چیز دیگری است؟ و چرا برخلاف تمامی اصول و قواعد اخلاقی و دینی، سیاست اخلاقی در جهان سیاست به ندرت مشاهده می‌گردد و درنهایت اینکه چرا سیاستمداران در طول دوره‌های تاریخی از الگوی‌های بزرگی چون امام علی(ع) در این راستا بهره‌نجنسته‌اند؟

## ۶- منابع:

### ۱-۶ منابع فارسی

#### مقاله‌ها

۱. آرمسترونگ، میشل، (۱۳۸۱). توسعه تفکر درامپراطوری کارولنژیان، سیدمحمودسیف، مجله فرهنگ، (۴۱ و ۴۲)، ۱۴۱-۱۶۵.
  ۲. مولانا، سیدحمید، (۱۳۸۰). امام علی (ع) و ابعاد عدالت اجتماعی، کتاب نقد، (۱۸)، ۲۲۵-۱۹۴.
  ۳. وحیدی‌منش، حمزه علی، (۱۳۸۷). نمایی کلی از سیاست اخلاقی، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، (۱۲)، ۷۷-۱۰۰.
- کتاب‌ها
۱. ابن اثیر، علی ابن محمد، (۱۹۸۲ م). *الکامل فی التاریخ*، ابوالقاسم حالت و دیگران، بیروت: انتشارات دارصار.
  ۲. ابی‌یعقوب، احمد، (۱۳۴۱). *تاریخ یعقوبی*، محمدابراهیم آیتی، بیروت: انتشارات دار صار.
  ۳. ابونعیم اصفهانی، احمدبن عبدالله، (۱۳۸۷). *حلیه الاولیا و طبقه الاصفیاء*، ج ۴، بیروت: انتشارات دارالکتاب.
  ۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۳۴). *غررالحکم*، محمدعلی انصاری قمی، قم: انتشارات دارالکتاب.
  ۵. جرداق، جرج، (۱۳۴۴). *امام علی صدای عدالت انسانی*، سید هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات کلبه شروق.
  ۶. دورانت، ویل، (۱۳۷۱). *تاریخ تمدن*، ابوطالب صرمی و ابوالقاسم پاینده، ج ۴، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
  ۷. رفیعی‌علامرودشتی، علی، (۱۳۸۳). *دانشنامه امام علی (ع)*، ج ۱۰، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه اندیشه اسلامی.



۸. سید رضی، محمدبن حسین بن موسی، (۱۳۷۹). **نهج البلاغه**، محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور.
۹. شیخ مفید، محمدبن محمد نعمان، (۱۳۸۳). **أَجْمَلُ وَ النَّصْرَةُ لِسَيِّدِ الْعَتْرَةِ فِي حَرْبِ الْبَصْرَةِ**، سیدعلی میر شریفی، تهران: نشرنی.
۱۰. قزوینی، ابن ماجه، (۱۳۸۷). **سنن ابن ماجه قزوینی**، قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۱۱. کاسمینسکی، یوگنی الکس یویچ، (۱۳۵۳). **تاریخ قرون وسطی**، محمدباقرمومنی و دیگران، تهران: نشر اندیشه.
۱۲. کمپانی، فضل الله، (۱۳۶۳). **علی کیست؟** تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. گرمبرگ، کارل گوستاو، (۱۳۶۹). **تاریخ بزرگ جهان**، غلامرضاسمیعی، تهران: انتشارات یزدان.
۱۴. گلفند، دیل اوا، (۱۳۹۰). **شارلمان**، رضا علیزاده، تهران، ققنوس.
۱۵. لوگوف، ژاک، (۱۳۸۷). **اروپا مولود قرون وسطی**، بهالدین بازرگانی گیانی، تهران: انتشارات کویر.
۱۶. ماله، آلبر، (۱۳۸۳). **تاریخ قرون وسطی تاجنگ صدساله**، عبدالحسین هژیر، تهران: انتشارات سمیر.
۱۷. مجلسی، محمدتقی، (۱۳۶۳). **بحارالانوار**، تحقیق سیدجوادعلوی، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳). **مراه العقول فی شرح اخبار آل رسول**، هاشم رسولی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. محدث نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۳۶۸). **مستدرک الوسائل**، قم: موسسه آل البيت (ع).
۲۰. معتزلی، ابی الحدید، (۱۳۹۱). **شرح نهج البلاغه**، غلامرضا لایقی، تهران: انتشارات کتاب نیستان.
۲۱. نوذری، عزت الله، (۱۳۸۷). **اروپا در قرون وسطی**، شیراز: نویدشیراز.

### منابع اینترنتی

۱. پی سپار، محمدرضا. ۱۳۹۵. **روش تحقیق تطبیقی - تاریخی پدیده‌ها و جریان‌ها**، پایگاه پژوهشگاه مطالعات تقریبی به آدرس: [taghribstudies.net](http://taghribstudies.net).



۶-۲ منابع لاتین:

1. Marianne Ailes. (2012), **Charlemagne 'Father of Europe': A European Icon in the Making** Medieval Studies, 38: 59-76.
2. Marianne Ailes and Phillipa Hard man. (2008), **'How English are the English Charlemagne Romances?'**, in **Boundan'e\$ in Medieval Romance**, ed. Neil Cartidge (Woodbridge, Baydell & Brewer, 2008), pp, 43-55.
3. Matthew Gabriele and Jace Stuckey (eds)(2008), **The Legend of Charlemagne in the Middle Ages Power; Faith and Crusade, The New Middle Ages series** (New York, Palgrave MacMillan, 2008), pp.1.5 and p. 7
4. Morrissey, Robert. (2003) **Charlemagne & France: A Thousand Years of Mythology**, trans. Catherine Tihanyi. Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.
5. Pratt, Karen. (1996), **Roland and Charlemagne in Europe: Essays on the Reception and Transformation of a Legend**. London: King's College London, Centre for Late Antique and Medieval Studies, 1996.
6. Richard Hodges. (2000), **Town and Trade in the Age of OJarJemagne** (London, Duckworth, 2000). Alessandro Barbero, Charlemagne: Father of a Continent, trans. Allen Cameron (Berkeley, University of California Press, 2000), pp. 272-98.